



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۲/۰۹



حمید انوری

روز تجلیل شهیدان رسید!!!

شاعری چه خوش سروده بود:

**مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال
باش یکدم روز تجلیل شهیدان میرسد**

شاید اندر آن زمان که شاعر چنین سروده بود، می شد منتظر روز تجلیل شهیدان بود و باور داشت که دیر یا زود، روزی از روزها عدالت از در میرسد و جنایتکاران به محکمه تاریخ سپرده می شوند و آن روز مادران داغ دار فرصتی خواهند یافت تا با سر افراشته و دل بی قرار از شهیدان شان به گونه ایکه شایسته آنان است تجلیل نمایند و قاتلین بی همه چیز فرزندان دلبنده و جگرگوشه های به خون غلطیده شان به کیفر اعمال پلید شان برسند؛ اما مگر امروز و اندرین زمانه گویا چنین توقعی سخت بیهوده است.

سروده بالا در این عصر و زمانه که قاتلین چپ و راست پاداش دریافت میکنند و به پیمانۀ خون هائی که ریخته اند، مقام و منصب دریافت میکنند، دگر معنی و مفهوم خود را از بیخ و بُن از دست داده است.

مادرم! آنکه فرزند ترا جیونانه کشت و هست و بود ترا به تاراج برد، به کابل برمیگردد!

به کابل ای بر میگردد که آنرا بصورت وحشت انگیزی ویران کرد و خاک پاکش به توبره نمود!

به کابل ای بر میگردد که بیشتر از شصت و پنج هزار فرزندان سرفراز اش را از دم تیغ عداوت خود گذشتاند و جوی هایی از خون جاری ساخت!

مادرم! منتظر تجلیل شهید خود، دگر مباش!

خون پاک فرزند ترا ای مادر! به دو توت سودا میکنند و قاتل فراری با دبدبه و سروصدا و رقص و پاکوبی برمیگردد تا به خون های پاک فرزندان من و تو ای مادر، وحشیانه قهقهه زند!

مادرم! فراموش کن که "روز تجلیل شهیدان میرسد!"

در این محنتکده هر روز مرده و یا زنده قاتلی را گلباران میکنند!

کابل عزیز، این مام میهن را باید باردگر سرخ پوش کرد!

سرخ به رنگ خون!

خون پاک فرزند من و تو ای مادر!

در سرزمین من و تو ای مادر! خون انسان ریختن بازخواستی ندارد!

در و دیوار و کوچه و بازار را سرخ پوش کنید!

به رنگ خون!

خون عزیزان و جگر گوشه های به خون خفته ما!

قاتل شرف باخته و بی آبرو برمیگردد تا پاداش خون های ریخته را دریافت کند!

مادرم! آنکه کلبه فقیرانه من و تو را با خاک و خاکستر برابر کرد و خون های پاک جگرگوشه های میهن را در کوچه کوچه شهر جاری ساخت، برمیگردد تا بر کشته های من و تو قهقهه سر دهد!

وای! چه عجب زمانه ای است!

دگر پس از این قاتل را روانه محکمه و سر دار نمی کنند!

در این عصر و زمانه جهت حفاظت از قاتل صدها گارد مسلح میگمارند!

عمارت های مفشن را رنگ و روغن میکنند!

جاده ها را گل باران میکنند!

کاروانی از وسائط نقلیه زرهی آخرین سیستم را به استقبالش میفرستند!

اینجاه افغانستان است، ای مادر!

در این عصر و زمانه جهت خوش آمد گویی یک قاتل فراری، حتی سازمان ملل هم سخاوت به خرج میدهد!

ای مادر!

سرمایه های هنگفت و خارج از حساب که این قاتل فراری و باند مزدور و پلید اش از پول های کمک جامعه جهانی برای مهاجر و مجاهد و جنگ و جهاد، به یغما برده و دزدیده و در بانک های خارج ذخیره کرده بودند، از کیسه خلیفه بار دگر در قدوم نحس و خونین آنان گذاشته می شود.

ای مادر! چه باک که این قاتل فراری از "لست سیاه" سازمان ملل بیرون ساخته شود، او را در "لست سرخ" ملت داخل می سازیم!

سرخ به رنگ خون!

این قاتل فراری از روز های نخست "سوداگری جهاد" در پای "سی.ای.ای" و "آی.اس.آی" و "موساد" و "ساواما" و چند سازمان جاسوسی دیگر بود و هنوز هم از آن منابع معاش ماهوار دریافت میکند. از من مگر سند بانکی مطالبه نکنید. هیچ کس و هیچ منبع ای چنین اسنادی را پیشکش من و تو نمی کند، ای هموطن!

و اما "کور هم میدانند که دلدۀ شور است!"

این قاتل فراری در گرما گرم جنگ افغان – روس، پول و سلاح از "سیا" دریافت میکرد و در خدمت "سرخ" قرار داشت و هزاران هزار سر "سبز" برباد داد!

ای مادر! آیا تو قبول میکنی که سازمان جاسوسی "سیا" و "پنتاگون" امریکا نمی دانستند گلبدین در کدام شهر و منطقه و محل و خانه در ایران و بعد پاکستان مخفی شده بود و مشغول چه کاری بود؟! من که باور نمی کنم و هرگز هم قبول نمی کنم!

آنگاه که ایالات متحده امریکا بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد کرد، آخذ های ایرانی چار ناچار گلبدین را فوراً از خاک خود بیرون انداختند، آیا امریکا قادر نبود که همچو فشاری را بر پاکستان وارد کند؟! من که باور نمی کنم و هرگز هم قبول نمی کنم!

و اما ای مادر! چگونه باید تحمل کرد که چنین جانی ددمنش و خونریز و ویرانگر را با دهل و سرنا برمیگردانند که بر خون پاک فرزندان نامراد من و تو عریده سرائی کند؟! این است نمونه روشن پامال کردن خونهای شهیدان ما، ای مادر!

گفته اند که: "آش مردها دیر پخته می شود"، اما چه دیر که در سرزمین من و تو ای مادر، بیشتر از سه دهه است این آش پخته نمی شود که نمی شود و از دود آن کور شدیم!

میگویند: "صبر تلخ است، اما بر شیرین دارد".

میگوئیم: ما با تمام صبر و برده باری و انتظار بیشتر از سی سال، با تشریف آوری هیولای خون آشام، آهسته آهسته نتیجه صبر خود را می چشیم و "بر شیرین" آنرا از همین اکنون مزمره میکنیم. این "شیرینی" ارزانی آنانی باد که خون های پاک شهیدان ما را نامردانه پامال میکنند. این "شیرینی" ما را گلوگیر است ای معامله گران وجدان خفته!!!

مادرم! یقین داشته باش که این معامله گران رنگ زرد تاریخ، هیچکدام جگر گوشه شهیدی ندارند، هست و بود هیچ یک از این وجدان باخته ها به غارت نرفته است، گلبه گلین هیچ یک از آغازادگان با راکت کوری فرش زمین نشده است.

اگر کابل به ویرانه مبدل ساخته شد، دوباره آباد شد، اما ده ها هزار شهید بی کفن ما در کابل و بی حساب شهیدان دیگر در سرتاسر کشور، هرگز زنده نمی شوند و مادران داغدار همچنان چشم به در دوخته مانده اند.

مگر آنکه از در وارد خواهد شد، نه فرزند تو است مادر و نه هم فرزند من!

آنکه از در وارد می شود همان هیولای خون آشام است که گلبدین او را نام است که نه از گل در او اثری است و نه هم از دین در او خبری!

همان قاتل خونریز، دمنش و فراری که از فرق سر تا شصت پا غرق در خون شهیدان سرافراز این مرز و بوم است.

کی گفت: "بنی آدم اعضای یک پیکر اند"؟ آنگاه که کابل زیبا در خون غوطه ور بود، گلبدین و باند خونریز او را خمی بر ابرو نیامد! آنان در آن زمان با چشم سفیدی و دیده درائی بانگ برآوردند که کشتار مردم و تخریب پایتخت جهاد اکبر است!

کی گفت: "چو عضوی به درد آورد روزگار...."

بازماندگان بخت برگشته شهدای کابل هنوز غرق در ماتم و الم اند و قاتلین شرف باخته فرزندان و جگرگوشه های شان شادی و پایکوبی دارند!

پس ای مادر! دگر انتظار و صبر بیهوده است، روز تجلیل شهیدان از آسمان نمی رسد و زمینیان هم در غم من و تو نیستند، پس همه باهم یک مشت شویم و بر فرق ستمگر چنان بکوبیم که سازمان ملل و ماسکو و واشنگتن و تهران و اسلام آباد را به لرزه درآورد!

واقعاً چه بجا و چه زیبا گفته اند: "حق داده نمی شود، حق گرفته می شود"!!!!

در کف آزادگی شمشیر می باید گرفت

حق خود از دهن "روبا پیر" می باید گرفت